

دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات یوحنا، جلسه ۷، گفته‌های عیسی در مورد «من هستم»، بخش ۲ نشانه‌های عیسی، بخش ۱

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

«این رابرت ای. پترسون در تدریسش در مورد الهیات یوحنا است. این جلسه شماره هفت، «من هستم عیسی، بخش ۲ است. نشانه‌های عیسی، بخش ۱»

بباید در حالی که به مطالعه الهیات یوحنا ادامه می‌دهیم، خداوند را بجوییم. پدر، از تو سپاسگزاریم که پسر را فرستادی تا نجات‌دهنده جهان، حتی نجات‌دهنده ما باشد. به ما کمک کن تا در شخصیت و کار مسیح، هنگام مطالعه آنها در انجیل چهارم، شاد باشیم. دعا می‌کنیم که ما و خانواده‌هایمان را از طریق عیسی مسیح، پروردگارمان، برکت دهی. آمین.

ما در حال مطالعه «من هستم» هستیم. با وجود ریسک تکرار زیاد، هفت «من هستم» مختلف وجود دارد یعنی جایی که عیسی گفت، من هستم، و به دنبال آن یک حالت فاعلی پیش فرض برای تکمیل جمله آمده است. و هفت معنی مختلف برای «من هستم» وجود ندارد، بلکه سه معنی مختلف وجود دارد.

آنها در ۱۴:۶ خلاصه شده‌اند. من راه هستم، یعنی نجات‌دهنده. من حقیقت هستم، یعنی آشکارکننده‌ی خدا. من حیات هستم، یعنی دهنده، عطاکننده‌ی حیات جاودان.

ما دیده‌ایم که نان حیات به معنای حیات‌بخش است. دیده‌ایم که چوپان خوب نیز به همین معناست. حال باید ببینیم که تاک حقیقی و رستاخیز، یعنی حیات، نیز از عیسی به عنوان حیات‌بخش سخن می‌گویند.

در باب حقیقت، عیسی همچنین آشکارکننده‌ی خداست. در فصل نهم، نور جهان به راه، یعنی نجات‌دهنده، مربوط می‌شود. او نه تنها جاده، بلکه راه به سوی خانه‌ی آسمانی پدر است.

هیچ کس جز از طریق او به پدر نمی‌رسد. او دروازه‌ای بر روی زمین به سوی آغل گوسفندان است، قوم عهد جدید خدا. تاک حقیقی، من تاک حقیقی هستم، یوحنا ۱۵.

پیشینه گسترده‌ای در عهد عتیق وجود دارد که در آن اسرائیل تاکستان خداوند و انگور خداوند است. در همین زمینه است که عیسی می‌گوید، من تاک حقیقی هستم. اشعیا ۵ مشهورترین متنی است که در آن اسرائیل تاکستان خداوند است.

و خداوند از میوه بد اسرائیل ناامید می‌شود. وقتی می‌گوید، من تاک حقیقی هستم؛ به این معنی نیست که اسرائیل تاک دروغین بود. بلکه به این معنی است که اسرائیل جانبدارانه عمل می‌کرد.

ناقص بود. و در انجام وظیفه خود برای عمل کردن به شهرتی که خدا به عنوان تاک حقیقی به آن داده بود، شکست خورد. اگر بخواهید، عیسی تاک حقیقی است.

او تحقق آن چیزی است که قرار بود اسرائیل باشد. او اسرائیلی حقیقی است. و همه کسانی که در او به عنوان شاخه‌هایی در تاک ساکن هستند، اسرائیل حقیقی، اسرائیل عهد جدید خدا می‌شوند.

من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان تاک است. شخصیت‌های الوهیت، به قول یوحنا، پدر و پسر هستند معمولاً از روح صحبت نمی‌شود، بنابراین بسیاری از آنها در وجودشان برابرند.

اما قطعاً در تجسم پسر، نوعی وابستگی و تبعیت وجود دارد. بنابراین، وقتی مطالعه کردیم، من چوپان خوب هستم.

عیسی می‌گوید. من در زندگی‌ام این کار را کردم، و دوباره آن را ادامه می‌دهم. پدر به من فرمان داد که این کار را انجام دهم.

می‌بینید؟ و این منم، تاک حقیقی. پدرم باغبان است.

این نه تنها هماهنگی بین پدر و اشخاص روح الوهیت را که به آن اشاره شده است نشان می‌دهد، بلکه اطاعت از جانب نظارت پسر، یا به عبارت دیگر، از جانب پدر را نیز نشان می‌دهد. من تاک حقیقی هستم. من تحقق آن چیزی هستم که قرار بود اسرائیل باشد.

و پدر من باغبان است. هر شاخه‌ای در من که میوه ندهد، هر شاخه‌ای را که میوه دهد، می‌برد.

شاخه در او نوعی شاخه نیستند؟ بله.

آیا هر دو شاخه به طور نجات‌بخشی با او متحد نیستند؟ آیا واقعاً با مسیح متحد نیستند؟ نه. این صرفاً بخشی از تصویرسازی است، همانطور که دی. ای. کارسون در تفسیر خود بر انجیل یوحنا نشان می‌دهد که قبلاً به آن اشاره کردم، از نظر الهیات یوحنا مورد علاقه من است. آیا این بخشی از تصویرسازی است که شاخه‌ها در تاک هستند؟ زیرا همانطور که معلوم است، شاخه‌های بی‌ثمر ایماندار نیستند و نجات نمی‌یابند.

اوه، آنها با مسیح یکی شده‌اند. این معنای در تاک بودن است. اما بی‌ثمر بودن مداوم در هر دو عهد، نشان دهنده عدم رستگاری است.

یا، به اصطلاح عهد جدید یا موعظه یوحنا، حیات جاودانی وجود ندارد. دوباره همان چیزی را که چند روز پیش در انجیل متی در مورد تمثیل خاک‌ها گفتم، تکرار می‌کنم. درجاتی از ثمربخشی وجود دارد، اما فقط برای ثمربخشان، یعنی مؤمنان.

بعضی‌ها ۳۰ برابر، بعضی‌ها ۴۰ برابر، بعضی‌ها ۱۰۰ برابر. شاید برداشت‌های من اشتباه باشد، اما چیزی شبیه به این است. بسته به مواهب، شخصیت، فرصت و ایمان خدا، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ همه جور اتفاقی می‌افتد.

اما در کتاب مقدس، فقدان میوه به طور مداوم به معنای فقدان حیات است. هر شاخه‌ای میوه نمی‌دهد. او میوه را می‌برد.

به ما گفته شده که آنها پاداش خود را از دست می‌دهند. نه، نه. من قبلاً اعتراف کرده‌ام که یک کالونیست بی‌پرده هستم.

اما من مطالب زیادی در ادبیات آرمینیان خوانده‌ام. و دریافته‌ام که نگرانی‌های مؤمنان واقعی، نگرانی‌های بجا و درستی است. و بنابراین می‌دانم نگرانی‌های برادران و خواهران آرمینیان من چیست.

و من به آنها آموزش می‌دهم و موعظه می‌کنم. من همچنین یاد گرفته‌ام که نه تنها به نگرانی‌های آنها احترام بگذارم، بلکه از تفسیر آنها نیز بیاموزم. و کالونیست‌ها گاهی اوقات مطالب خود را در اینجا به چالش کشیده‌اند.

آه، این در مورد پاداش صحبت می‌کند، نه، افسوس. شاخه‌های تکی که شکسته و برده می‌شوند، در نهایت در آیه ۶ در آتش جهنم سوزانده می‌شوند. راه برخورد با آن و حفظ ارتدکس اصلاح‌شده‌تان این است که بگویید آنها نجات نیافته‌اند. آنها ظاهراً بخشی از تاک بوده‌اند، حداقل از نظر ظاهری.

اما بی‌ثمری آنها نشان داد که نجات نیافته‌اند. حدود پنج دلیل وجود دارد که می‌توانم این را به شما نشان دهم. شما همین الان هم پاک هستید.

این با کلمه هرس شده بازی می‌کند. میوه‌دارها پاک هستند. مفهوم ضمنی: بقیه، مانند یهودا، ناپاک هستند.

آنها نجات نیافته‌اند. وقتی میوه می‌دهید، ثابت می‌کنید که شاگردان من هستید. آیه ۸. بله، بنابراین هیچ میوه‌ای نشان نمی‌دهد که آنها شاگردان واقعی او نیستند.

به هر حال، من سعی داشتم بگویم که دغدغه‌های هر کسی را درک می‌کنم، به خصوص دغدغه‌های مؤمنان، از جمله کسانی که دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به دیدگاه من دارند. من همچنین از تفاسیر ارمنی آموخته‌ام که کمتر تحت تأثیر الهیات واقعی آنها قرار می‌گیرم. اما به آنها نیز احترام می‌گذارم.

بنابراین، من از تفسیر ارمنی آموخته‌ام که میوه‌ای که در آیه ۲ از بین می‌رود، یا شاخه‌هایی که در آیه ۲ از بین می‌روند، همان‌هایی هستند که در آیه ۶ جمع‌آوری و سوزانده می‌شوند. در من بمانید و من در شما. یک اقامت متقابل وجود دارد. این همان روش رفاقت است.

رفاقت ما با پدر و با پسر است، اول یوحنا ۱. و خدا به طرز شگفت‌آوری با ما رفاقت دارد. مثل فصل ۱۰ است: من گوسفندان خود را می‌شناسم و گوسفندان من مرا می‌شناسند. عیسی همه را می‌شناسد.

نه به این معنا، او این کار را نمی‌کند. این دانش رستگاری و رفاقت است. بنابراین، یک پایبندی متقابل وجود دارد.

عیسی می‌گوید در من بمانید، و من در شما می‌مانم. او همچنان از چه زبان شگفت‌انگیزی در مورد ما استفاده است؛ به معنای ادامه دادن، ماندن، باقی ماندن (meno) می‌کند. ماندن در منو.

من قبلاً مطالعات لئون موریس در انجیل چهارم، فصلی به نام «تغییر» را با شما به اشتراک گذاشتم، که از ویژگی‌های سبک یوحناپی است، و در آن در پژوهش‌های قدیمی‌تر عهد جدید، که دایره‌المعارفی بود، او هر بار که یوحنا در انجیل از یک عبارت استفاده می‌کند، آن را بررسی می‌کند. دو بار، سه بار، چهار بار. خلاصه آن یوحنا ۱۵ است.

استفاده می‌شود، اما من نه بار یا یک عدد بزرگ مثل آن را فراموش کردم. هر بار. تفاوت جزئی Meno از در ترتیب کلمات یا نحوه نشان دادن مالکیت وجود دارد.

آیا از حالت ملکی برای مالکیت استفاده می‌کنید، یا از صفتی استفاده می‌کنید که به معنی مال من یا مال من است؟ دقیقاً همان معنی را دارد. اما او فقط، جان زبانش را تغییر می‌دهد. آنقدر که لئون موریس به رادیکال

می‌رسد، اما من فکر می‌کنم نتیجه‌گیری درست این است که اگر جان چیزی را دقیقاً به یک شکل بگوید، مسئله تأکید است.

تنوع احتمالاً هیچ معنایی ندارد. شاید به این معنی باشد که باید در مورد زمینه دقت کنید. اما تنوع یکی از ویژگی‌های سبک جان است و این نمونه بارز آن است.

هر بند جمله‌ای که در هر جمله باقی می‌ماند، گاهی اوقات از جهات مختلفی متفاوت است. همانطور که شاخه نمی‌تواند به خودی خود میوه دهد مگر اینکه در تاک بماند، شما نیز نمی‌توانید میوه دهید مگر اینکه در من بمانید. عیسی حیات بخش است.

«او حیات جاودان می‌بخشد. و همانطور که تاک منبع حیات شاخه‌هاست، این نیز یکی از پنج «من هستم است که نشان می‌دهد او بخشنده حیات جاودان است.

اگر من تاک هستم، شما شاخه‌ها هستید. هر که در من بماند و من در او، دوباره آن اقامت متقابل وجود دارد. اوست که میوه فراوان می‌آورد.

زیرا جدا از من، شما هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید. من به عنوان یک الهیدان تفسیرگر، آیات مربوط به داوری را مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم که داوری بر اساس اعمال است. برای افراد نجات نیافته بسیار منصفانه است.

آنها به خاطر اینکه انجیل را نشنیده‌اند محکوم نشده‌اند. این تنها راه چاره است. اشتباه برداشت نکنید.

اما آنها به خاطر اعمال، افکار، گفتار و کردار گناه‌آلودشان محکوم شده‌اند تا کامل شوند. و در روز داوری نهایی هیچ اعتراضی ندارند. بخش سخت ماجرا این است که مؤمنان بر اساس اعمالشان داوری می‌شوند.

بله، ایمان قابل قضاوت نیست، اگر بخواهید. اما آنچه ایمان به بار می‌آورد، مورد قضاوت قرار می‌گیرد. عیسی گفت درخت بد، میوه بد می‌دهد.

درخت خوب میوه خوب می‌دهد. درخت بد نمی‌تواند میوه خوب بدهد. درخت خوب نمی‌تواند میوه بد بدهد.

و اما ماجرا از این قرار است. اعمال نیکی که در روز داوری نهایی در زندگی مؤمنان ظاهر می‌شوند، اعمال آنها هستند. شکی نیست.

اما در نهایت آنها اعمال آنها نیستند. آنها اعمال، کردار پدر هستند، فیلیپیان ۲، حدود ۱۲ و ۱۳. پدری که در ما هم برای کار کردن، هم برای اراده کردن و هم برای کار کردن برای خشنودی خود کار می‌کند.

آنها پدران هستند. آنها آثار مسیح هستند، که گفت: جدا از من، شما نمی‌توانید کاری انجام دهید. کارهای نیک شاخه‌ها در واقع از آنهاست، اما این عیسی از طریق آنهاست.

و بنابراین، این اعمال نیک ما هستند که در روز داوری آشکار می‌شوند، اعمال پدری که اراده می‌کند و از طریق ما عمل می‌کند. آنها اعمال پسر از طریق ما هستند. او الهی است.

آنها میوه روح القدس هستند، غلاطیان فصل ۵. اگر کسی در من نماند، مانند شاخه‌ای دور انداخته می‌شود و می‌خشکد، و شاخه‌ها جمع می‌شوند، در آتش انداخته می‌شوند و سوزانده می‌شوند. او، این بدان معناست که ما پاداش‌های خود را از دست خواهیم داد. نه، اینطور نیست.

نه. یعنی آتش جهنم. اقرار به تعلق به مسیح، پیوستن به کلیسا، و پی‌ثمر بودن.

من نگفتم میوه کم. مطلقاً هیچ میوه‌ای نداشتن. من به عنوان یک کشیش اینطور می‌گویم.

این نشانه بسیار بدی است. و از روی نگرانی، باید کسی مثل او را تشویق کنیم و با او صحبت کنیم. من جمله‌ای دارم که صادقانه از آن استفاده می‌کنم و به این شکل است.

من در طول این سال‌ها زیاد از آن استفاده نکرده‌ام، و سال‌های استادی‌ام خیلی بیشتر از دوران کشیشی‌ام بود. اگرچه دوست دارم فکر کنم که یک الهی‌دان کشیشی بودم، و دوره‌های کشیشی موقت هم گذرانده‌ام. نمی‌دانم، ده بار، چیزی شبیه به این. به هر حال، بفرمایید.

ترفند نیست. زیاد از آن استفاده نمی‌کنم، اما اینجوری میشه. مونو، یه مونو، تک به تک، اهمیت دادن به کسی که برایش دعا می‌کنه، و من فقط از این کلمه استفاده می‌کنم.

جان، من این را از خودم درآوردم. اگر چیزی در زندگی‌ات دیدم که واقعاً با انجیل ناسازگار بود، آیا می‌خواهی به تو بگویم؟ همیشه، اما یک بار، آنها گفتند بله، و من به آنها گفتم. و آنها می‌دانستند که من آنها را دوست دارم، و من آنها را محکوم نمی‌کردم، اما نگران بودم، درست است؟ میوه بدی بود، واقعاً میوه بدی بود.

«یک بار، یکی از اقوام سببی که نامش فاش نشد و اکنون نزد خداوند است، گفت: «می‌خواهی به تو بگویم؟» نه. و این چیزی است که من گفتم. دوستت دارم برادر»

به هر حال بهت میگم. و از این کار طفره رفتن چون لازم بود بشنوه. به هر حال، امیدوارم حکمت اون قطعه‌ی کوتاه و آموزنده، رایگان نصیبت بشه.

اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند، هر چه می‌خواهید پرسید. ثمره اینجا چیست؟ آیا منظور روح واحد «است؟ در این زمینه نه. آیا این می‌تواند یک کاربرد باشد؟ البته»

البته. ثمره اینجا شادی است. این اطاعت است.

این یک دعای مستجاب شده است. اگر به آنچه متن می‌گوید توجه کنیم، همه این چیزها را می‌گوید. اینجا دعای مستجاب شده است.

جلال دادن پدر ثمره دیگری است. هر چه می‌خواهی پرس. برایت انجام خواهد شد.

بله. هر آرزویی که داشته باشید، درخواست‌هایتان مطابق با خواست خداوند خواهد بود. اگر مطیع باشید، خواسته‌هایتان خودخواهانه نخواهند بود.

و من هرگز حتی «ماندن» را به جز از نظر لغوی به معنای ماندن یا ادامه دادن تعریف نکرده‌ام. در این زمینه، «ماندن در تاک» «شبه مفهوم «ارتباط با خدا» در رساله اول یوحنا است. یعنی تقریباً شبیه به آن است. این روشی برای صحبت در مورد رستگاری است که در عمل به وقوع پیوسته است.

این به معنای ادامه یک رابطه شخصی با عیسی است. چیزی شبیه به این. جلال پدر من از این است که شما میوه فراوان بیاورید و شاگرد من شوید.

باید با احتیاط بگویم چون شما این را می‌گویید، و بعد پنج نفر در کلیسا دوباره رستگاری شما را زیر سوال می‌برند. اما شاگردی باید ثابت شود. و اگر در یک دوره طولانی، واقعاً ثمره کمی داشته باشد، نشانه خوبی نیست.

اینطور می‌گویم. همانطور که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست داشته‌ام. به همین دلیل است که من «پایبندی» را اینگونه تعریف می‌کنم.

تنها جایی در متن که تقریباً آن را تعریف می‌کند، اینجاست. در عشق من بمانید. ماندن به معنای ادامه دادن. در عشق عیسی است.

این یعنی با این آگاهی ادامه دهیم که او مرا دوست دارد و من هم متقابلاً او را دوست خواهم داشت. البته این مفهوم در این متن به صورت جمعی است. عهد جدید، به طور کلی، کتابی جمعی است که مطمئناً کاربرد فردی زیادی دارد.

اشتراکی بودن عهد عتیق و جدید هرگز بهانه‌ای برای بی‌بندوباری فردی، شورش یا سهل‌انگاری نیست. اما کتاب مقدس یک کتاب آمریکایی نیست، زیرا در ابتدا از فردگرایی افراطی صحبت نمی‌کند. نه، اسرائیل قوم خداست.

کلیسا قوم خدا در عهد جدید است. از آنجا، مسئولیت‌ها و برکات فردی به آنها منتقل می‌شود. البته، نه اینکه فرد را انکار کنیم.

شرکت هرگز فرد را خنثی نمی‌کند. اما نقطه شروع بارها و بارها شرکت است. اگر از فرامین من پیروی کنید، در عشق من خواهید ماند.

همانطور که من احکام پدرم را نگه داشته‌ام و در عشق او ساکن هستم. این چیزهایی را که به شما گفته‌ام، و شادی من در شما باشد. یکی از میوه‌های این متن، شادی است.

شادی، اطاعت، اجابت دعا، جلال دادن خدا. فقط مفهوم لذت بردن از مصاحبت با عیسی. پایبندی متقابل.

سپس او از عشق صحبت می‌کند. دوازده، این یکی از ثمرات است. و من فقط به این اشاره می‌کنم چون بعداً دوباره به آن خواهم پرداخت.

نکته اصلی این متن در مورد مسئولیت مسیحی، مسئولیت انسانی. با ماندن در من ثابت کنید که شاگرد من هستید.

در من بمانید و میوه خواهید آورد. همینطور ادامه دارد، اما خدا کنار گذاشته شده است.

نه، پدر باغبان است. پسر تاک است. در مورد حاکمیت او چطور؟ این چیزی نیست که در آن یازده آیه اول بر آن تأکید شده باشد.

بلکه، این مسئولیت انسانی است. اگر بخواهید، وفای به عهد. آه، اما نکته را از دست ندهید.

در آیات ۱۶ و ۱۹، در زیر، بازوهای ابدی قرار دارند. تمرکز بر روی عیسی در بالاخانه است که شاگردانش را به شاگردی مسئولانه فرا می‌خواند، درست است؟ او، اما خدا حاکم مطلق است. و تنها جایی در کل کتاب مقدس که عیسی بانی‌گزینش است، همینجا در یوحنا ۱۵، آیات ۱۶ و ۱۹ است.

تو مرا انتخاب نکردی، بلکه من تو را انتخاب کردم. آیا این مانند فصل ۶ نیست، جایی که او شاگردانی را انتخاب می‌کند، و در ۶۶۶، برخی او را ترک می‌کنند؟ نه، این فقط انتخابی برای شاگردی نیست. این انتخابی برای رستگاری است.

من تو را برگزیدم و مقرر کردم. تو باید بروی و میوه بیاوری و میوهات بماند. ۱۹. واقعاً این را ثابت می‌کند.

اگر از جهان می‌بودید، جهان شما را چون کسان خود دوست می‌داشت. اما چون از جهان نیستید، بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این رو، جهان از شما نفرت دارد.

یوحنا ۱۵، ۱۶ و ۱۹ در زیر تمام این تاک و شاخه‌ها، تجارت و پیامی قوی از مسئولیت‌پذیری و ثمربخشی را نشان می‌دهد. و ضرورت آن برای مؤمنان واقعی در زیر آغوش ابدی است. عیسی ما را برگزید.

ما او را انتخاب نکردیم. او مقدر کرد. او کسی است که پشت میوه است.

من تو را برگزیدم و تو را مأمور کردم که بروی و میوه بیاوری، میوه‌ای ماندگار. به هر حال، یکی دیگر از عبارات «من هستم» بر رایج‌ترین مضمون تأکید دارد. پنج مورد از هفت مورد

عیسی بخشنده‌ی حیات جاودان است. همانطور که تاک منبع حیات و میوه برای شاخه‌هاست، عیسی نیز در این زمینه، مظهر تمام اهدافی است که قرار بود اسرائیل داشته باشد.

او تاک حقیقی است، منبع حقیقی حیات جاودان، اکنون و تا ابد. آخرین مورد من در فصل ۱۱ است، جایی که عیسی مسیح با آن ترکیب می‌شود. منظورم این است که وقتی به علم برسیم، آن نشانه‌هایی را که به طور گسترده پوشش داده‌ام، خلاصه خواهم کرد.

من هستم «چون گاهی اوقات—نان حیات، نور جهان. رستخیز، نشانه‌های حیات و موعظه‌ها چنان به» هم پیوسته‌اند که اگر بخواهم دوباره همه چیز را از اول بگویم، حوصله‌تان سر می‌رود.

لازم نیست. رستخیز و حیات. عیسی به لازاروس، که او را دوست داشت، اجازه می‌دهد.

متن می‌گوید که این خیلی زیباست. عیسی به خودش اجازه داد که با من دوست شود. یادم می‌آید در مدرسه علوم دینی از یک استاد خوب که دوستش داشتم و به او اهمیت می‌دادم، درخواست دوستی کردم و او هم به من اهمیت داد.

احترام متقابل. گفتم چون به من گفته شده که به عنوان یک کشیش، نباید به هیچ کس در جماعت نزدیک شوی. این باعث حسادت می شود.

و من گفتم، با تمام احترامی که برای شما قائلم، لطفاً به من کمک کنید تا بفهمم. چرا عیسی ۱۲ نفر را انتخاب کرد؟ و چرا از بین آن ۱۲ نفر، به سه نفر نزدیک تر بود؟ و چرا از بین آن سه نفر، یکی را دوست داشت؟ جواب خوبی نگرفتم. دوباره همان حرف را به من زدند.

به مردم نزدیک نشوید. خوب، برای کشیشان مهم است که همه را دوست داشته باشند و با همه روراست باشند. اما اگر شما انسانی با علایق و غیره هستید، احتمالاً به برخی افراد نسبت به دیگران نزدیک تر می شوید.

هیچ کس را نادیده نگرفتن. و فکر می کنم قوم خدا این را درک می کنند. به هر حال، این کاری بود که عیسی انجام داد.

فکر نمی کنم او اشتباه کرده باشد. و من سعی ندارم لازاروس را یکی از شاگردان او جلوه دهم، اما این نشان می دهد که چقدر او را دوست داشت. این جذاب است.

عیسی به دلیل افسانه یهودی در مورد معلق بودن روح بر بدن، اجازه می دهد او بمیرد و سه یا چهار روز دیگر صبر می کند. تا زمانی که او منتظر نماند، شما واقعاً به اندازه یک میخ در مرده نیستید. و البته، طبق معمول یک سوء تفاهم وجود دارد.

آیه چهارم. این بیماری منجر به مرگ نمی شود. این برای جلال خداست.

افسوس. نابینای مرد نابینا به خاطر گناه خودش یا مادرش یا والدینش نبود. این برای جلال خدا بود.

مرگ ایلعازر، آنها هنوز نمی فهمند که این مرگ است. این برای جلال خداست. بله، دقیقاً همان چیزی است که عیسی می گوید.

این برای جلال خداست. توجه کنید که چگونه پدران و پسران جلال چنان در هم تنیده اند که پسر خدا از طریق آن جلال یابد.

عیسی مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست داشت. دو روز منتظر ماند. بیاید دوباره به یهودیه برویم.

آنها فکر می کنند که می خواهند تو را سنگسار کنند. چرا به آنجا می روی؟ دکتر کارسون این را خیلی خوب «بیان می کند. در کتاب «حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی، دیدگاه های کتاب مقدس و تنش

«در کتاب «تا کی، ای پروردگار «رواج یافته است. دو فصل درباره مشیت الهی در کتاب «تا کی، ای پروردگار بسیار زیبا هستند.

اما «حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی «رساله دکترای کارسون است. او در برخی از مباحث بین دو عهد خلاصه شده است. او همچنین به بحث در مورد پارادوکس حاکمیت مطلق الهی و مسئولیت واقعی انسانی می پردازد.

و همانطور که او در بسیاری از کتاب‌هایش انجام داده است. این کاری است که برای من، که در آن زمان یک استاد تازه‌کار و جدی بودم، انجام داد. او آنچه را که من از مطالعه کتاب مقدس می‌دانستم درست است، به زبان آورد.

من نمی‌توانستم این را به خوبی او قبل از خواندن کتابش بیان کنم. اما می‌دانستم که حقیقت دارد. خدا پروردگار است.

او خالق، نگهدارنده، نجات‌دهنده و به کمال رساننده است. اما انسان‌ها به تمام معنای کلمه آزاد نیستند. اما ما مسئولیم.

شکی نیست. مهم است که به عیسی ایمان داشته باشیم یا نه. به عنوان مسیحی، مهم است که دعا کنیم یا نه.

و چه ما شاهد باشیم و چه نباشیم. به هر حال، کارسون کار زیبایی انجام داد. و در آن کتاب، در جایی می‌گوید، اکنون، پسر ابدی خدا انسان می‌شود.

اگر فکر می‌کردیم که پسر شدن، پسر ابدی شدن به صورت انسان از جسم و خون، قرار است مشکل حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی را حل کند، اشتباه می‌کردیم. این مشکل را تشدید می‌کند. زیرا او به عنوان خدا-انسان، حاکم است.

فصل ۵. او به هر که بخواهد حیات جاودان می‌دهد. فصل ۱۸. آنها برای دستگیری او می‌آیند.

او می‌گوید من هستم. و آنها را به زمین می‌زند. باورکردنی نیست.

بخشید، این عبارت برای یک متخصص الهیات نامناسب است. به طرز شگفت‌انگیزی باورپذیر است. اما عیسی مسئول است.

فصل ۷، آیه ۱. عیسی، با علم به اینکه می‌خواست او را در یهودیه بکشد، از آنجا دور ماند. او فقط تناقض را تشدید می‌کند. به عبارت دیگر، او به عنوان خدا، حاکم مطلق است.

و به عنوان یک انسان، او مسئول است. او پدر را وسوسه نمی‌کند. این دقیقاً وسوسه شیطان بود.

در انجیل یوحنا نیامده است. اگر پسر خدا هستی، الف، ب و ج را انجام بده. او، نه. تثنیه، تثنیه، تثنیه.

او پدر را وسوسه نمی‌کرد. چطور؟ به عنوان خدا-انسان، خود را فروتن کرد. او به روح القدس تکیه کرد.

او از پدر اطاعت کرد. او در مقابل شیطان، قدرت الهی خود را به نمایش گذاشت. او به عنوان کسی که به عهد خود وفا می‌کند، همیشه خداست.

فهمیدم. انسان، با تأکید بر انسانیتش، اطاعت کرد. و در برابر وسوسه‌های شیطانی شیطان مقاومت کرد.

شاگردان بیچاره در تاریکی هستند. این بیماری منجر به مرگ نمی‌شود. خاخام، یهودیان فقط به دنبال استونی بودند.

آیا قرار است به آنجا برگردیم؟ آیه ۱۱. دوست ما ایلعازر به خواب رفته است. او صحبت می کند

در واقع، به طور ضمنی و استعاری، از نظر معنوی. اما من می روم تا او را بیدار کنم. شاگردان، قایق را گم کرده اند، سوء تفاهم شده است.

. خداوندا، اگر او خواب است، برخیزد. او بیدار خواهد شد. یوحنا ۱۲:۱۵

حالا، ای عیسی، اینجا یکی از توضیحات یوحنا در مورد سرمقاله اش می آید. حالا، عیسی از مرگ خود صحبت کرده بود. اما آنها فکر کردند که منظور او استراحت در خواب است.

سپس عیسی به صراحت گفت، ایلعازر مرده است. و به خاطر شما، خوشحالم که آنجا نبودم. این سخن خوبی است.

از آنجایی که عیسی بر سر قبر ایلعازر درد کشید، این درد به خاطر خودش نبود. او، به نوعی به این دلیل بود که خورشید جلال یافته بود.

فهمیدم. آه، پیچیده است. برای اینکه ایمان بیاوری، بیا پیش او برویم.

توماس آن دوقلو را صدا زد، بله، همان شکاک بعدی که ما از او خوشحالیم. بیایید ما نیز برویم تا با او بمیریم. سوء تفاهم.

عیسی، وقتی اراده پدر نبود، به یهودیه نرفت، یوحنا ۱:۷. وقتی اراده پدر بود، مستقیماً به دردر افتاد. و هیچ کس به او دست نزد زیرا زمان او هنوز نرسیده بود. او به تنهایی این را حل می کند.

به عنوان خدا-انسان، لازاروس، به طور حتم چهار روز مرده بود. من می دانم که مریم و مارتا چه می گفتند. زیرا تقریباً اولین کلماتی که از دهان مریم و مارتا خارج شد، این بود.

کاش تو هم اینجا بودی. این چیزی بود که مدام به هم می گفتند. اگر استاد فقط اینجا بود، دوستش لازاروس را زنده نگه می داشت.

:هیچ کس احتمال احیا را در نظر نگرفت. برادرت دوباره زنده خواهد شد، یوحنا 11:23. مرتا به او گفت. می دانم که او در رستاخیز روز آخر دوباره زنده خواهد شد.

او یک یهودی خوب است. او یک یهودی وفادار است. او از دانیال ۱۲:۲، از اشعیا ۸:۲۵ و اشعیا ۱۹:۲۶. این را می داند.

نه، من آنها را حفظ نیستم. آنها را در پشت کتاب مقدس خود بنویسید. ممکن است به آنها نیاز داشته باشید.

اینکه قرار است رستاخیز مردگان رخ دهد. او به رستاخیز جمعی در روز آخر فکر می کند. همانطور که دانیال ۱۲:۲ می گوید، رستاخیز صالحان و ظالمان.

و این در یوحنا ۵:۲۸، ۲۹ تکرار شده است. در اعمال رسولان، در جایی یا جای دیگری، من همیشه آن اشاره را از دست می‌دهم، اما به هر حال. سپس عیسی به طرز تکان دهنده‌ای می‌گوید، من می‌دانم که او دوباره زنده خواهد شد، مارتا می‌گوید.

در رستاخیز روز آخر. عیسی پاسخ می‌دهد که من رستاخیز و حیات هستم. در مورد حیات بخش بودن صحبت کنید.

او گاز رستاخیز است. کسی که به من ایمان آورد، اگرچه از نظر جسمی بمیرد، اما زنده خواهد شد. او از مردگان برخیزانیده خواهد شد.

هر که زنده باشد و به من ایمان داشته باشد، هرگز نخواهد مرد. پسر، سخنان او خیلی راحت قابل سوء تفاهم هستند، اینطور نیست؟ آنها به مرگ دوم نخواهند مرد. آیا این را باور می‌کنی؟ و این هم سخنان مارتا

سخنان مارتا هدف انجیل یوحنا را پیش بینی می‌کند. من آن را دوست دارم. بله، پروردگار، من ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدا هستی که به جهان می‌آیی.

بسیاری از معجزات دیگر که عیسی در حضور شاگردانش انجام داد، در این کتاب نوشته نشده است. این معجزات نوشته شده‌اند تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح، پسر خداست و با ایمان آوردن، در نام او حیات داشته باشید، پیش از مرگ و رستاخیز عیسی، مریم، مرتا و بدون شک ایلعازر ایمان آوردند.

حالا آنها در یک منطقه گرگ و میش خنده‌دار هستند. آنها از مزایای مرگ و رستاخیز او قبل از مرگ و رستاخیزش بهره‌مند می‌شوند. بله، عبرانیان ۹:۲۵ می‌گوید که مقدسین عهد عتیق همین کار را می‌کردند، اما این یک وضعیت خنده‌دار است.

و در قضاوت شاگردان سختگیر نباشید زیرا آنها در این برهه زمانی هستند. معلم ناجی آنهاست. آنها تا حدودی این را درک می‌کنند، اما چگونه می‌توانند آن را درک کنند؟ تا زمانی که او مرد، آنها فکر می‌کردند که همه چیز در آن لحظه تمام شده است.

منظورم این است که او مرگ و رستاخیز خود را پیشگویی کرد. آنها نمی‌توانستند آن را درک کنند. تنها پس از برخاستن او بود که فهمیدند.

و تنها پس از پنطیکاست بود که آنها واقعاً فهمیدند و لوقا ۲۴ را که در آن او به آنها درسی از کتاب مقدس می‌داد، در آنجا قرار دادند. مطمئناً این هم کمک کرد - کلی گریه و زاری.

مریم همان چیزی را می‌گوید که مارتا گفت. خدایا، اگر اینجا بودی، برادرم نمی‌مرد، ۳۲. او از این همه گریه و زاری عمیقاً متأثر شده است.

و حدس بزن چی شد؟ او گریه می‌کند. عیسی همانطور که گفتی گریه کرد، دیدی چقدر او را دوست داشت. اما بعد بعضی‌ها می‌گویند، رفیق، همیشه دو واکنش وجود دارد.

آیا کسی که چشمان یک مرد نابینا را باز کرد، نمی‌توانست مانع از مرگ این مرد شود؟ خب، بله، اما خواست خدا این بود که او بمیرد. بنابراین، خدا، پدر و پسر، و بدون شک روح القدس، اگرچه یوحنا این را نمی‌گوید، در رستاخیز و احیای او جلال خواهند یافت. عیسی دوباره عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفت، یوحنا 11، 38.

اهل تلخی نیست، اما مطمئناً دلش برای آن شخص تنگ می‌شود. من آنها را وقتی که فقط شیرین بودند دیده‌ام، و این من را عصبانی می‌کند.

مرگ آخرین دشمن است، اول قرن‌تین ۱۵. سوگواری نیکو. زمانی برای ابراز سوگواری وجود دارد.

اوه، نباید بخش عمده مراسم را تشکیل دهد، اما بخشی از آن است. من در مراسم تشییع جنازه مسیحیان دیده‌ام که این را حذف می‌کنند، و این حتی برای مردم هم منصفانه نیست. من یکی را دیدم. من و این مرد قبلاً پسرهای بزرگمان را در حال توپ بازی تماشا می‌کردیم.

ما در جایگاه تماشاچیان بودیم. مرد خوب خدا. در یک کلیسای کتاب مقدس، او با مطالعه خودش از افراد حاضر در کلیسا پیشی گرفت، اما در کلیسا ماند.

کلیسای معتقد بود، اما زیاد اهل تدریس نبود. او در مدرسه قدیمی یکشنبه ماند و تدریس کرد و سخت کار کرد. من این را می‌دانم چون مدتی برخی از ایده‌هایش را با من در میان گذاشت و کمی هم از من به عنوان منبع استفاده کرد.

به هر حال، او فوت کرد. این‌ها همسر، پسر و دخترش هستند. در تمام طول مراسم، حتی یک کلمه هم از دلتنگی برای او، غم یا چیزی شبیه به این گفته نشد.

و همانطور که باید، صدای پیروزی غالب بود، اما نباید تنها صدای آن باشد. وقتی کار خانواده تمام شد، آنها بلند می‌شوند و اول از همه از کلیسا بیرون می‌آیند تا به مردم سلام کنند. خداوند درست جلوی چشمان پسر ماشین لباسشویی را روشن کرد.

فرش را خیس کرد. فقط اشک ریخت، به یک رهایی نیاز داشت، و هیچ فرصتی برای آن نبود. فقط ناله کرد.

دلم برایش سوخت، اما خوشحال هم بودم چون او هم مثل عیسی به رهایی نیاز داشت. آه، مشکل ما چیست؟ به هر حال، سنگ را بردارید. من عاشق این هستم.

باز هم، همانطور که قبلاً گفتم، بین بوی گناه و مرگ و جلال خدا، پیوندی وجود دارد. در کنار هم. این شگفت‌انگیز است.

سنگ را بردار. مارتا گفت: «خداوند، تا این موقع بوی بدی به مشام خواهد رسید. او چهار روز است که مرده است.»

بدن او شروع به تجزیه شدن خواهد کرد. عیسی گفت، آیا به شما نگفتم اگر ایمان بیاورید، جلال خدا را خواهید دید؟ هفت، هفت نشانه، معجزه. در اولین و هفتمین، یوحنا به ما نشانه‌هایی می‌دهد که همه خدا و عیسی را جلال می‌دادند.

اولین نشانه، تبدیل آب به شراب در قانا است، یوحنا ۲. این اولین نشانه ای بود که عیسی در حضور شاگردانش انجام داد و جلال خود را آشکار کرد. و آنها به او ایمان آوردند، که من آن را به این معنی می‌دانم. که آنها شروع به ایمان آوردن به او کردند. در اینجا، هفتمین، خداوند، او دیوانه وار بوی بد خواهد داد.

مگر به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟ این انجیل است. بوی گناه و مرگ و جلال خدا درست در کنار هم قرار گرفته‌اند. این شگفت‌انگیز است.

خدمتگزاری کثیف است. گناهکاران کثیف هستند. گناهکاران معتقد هم کثیف هستند.

همه ما افتضاحیم. خدا بخشنده است. و من در فصل ۱۷ شگفت‌زده‌ام.

عیسی می‌توانست درباره شاگردان دست و پا چلفتی و سرگردان بگوید که من در آنها جلال یافته‌ام. هلولویاه. این شگفت‌انگیز است.

سنگ را برداشت. عیسی به پدر دعا می‌کند. ایلعازر بیرون می‌آید.

بقیه داستان را می‌دانید. راستی، عیسی بیرون آمد، بدون هیچ بوی بدی. او طبق رسوم یهودی خود را پوشانده بود.

من تعجب می‌کنم که ادویه‌ها چه بویی به مشامش می‌رسانند. اما نکته اصلی این است که بدنش هیچ بویی نمی‌داد. او را باز کنید و بگذارید برود.

عیسی حیات‌بخش و بخشنده حیات جاودان است. دو معجزه آخر سخت‌ترین معجزات هستند. هرگز شنیده نشده که کسی کور مادرزاد را شفا داده باشد.

درست است. از قضا، آن مرد نابینای سابق، از رهبران اسرائیل متکلم بهتری است. در اینجا، عیسی سه بار یک مرده را زنده می‌کند.

بیوه پسر نائین. دختر یایروس. رئیس کنیسه.

از اون یکی خوش‌میت‌مید؟ لازاروس، دوستش لازاروس. همون زبان رستاخیزه، زبان خاصی نداره. می‌تونم بگم. اوه، به خاطر اینکه فعل اینجا عوض شده.

یعنی نه، اما چون احتمالاً آنها دوباره مردند. می‌شنوید، آیا لازاروس هنوز در خاور نزدیک باستان با ۲۰۰۰ سال سن وجود دارد؟ نه. پس این یک احیا است.

هستند IM هیچ واژگان خاصی وجود ندارد. اما بدیهی است که همه آنها مردند. اینها ضرب‌المثل‌های

آنها زیبا هستند. باز هم، منظور ما این نیست که یوحنا فقط این چیزها را می‌گوید. انجیل‌های هم‌نوا می‌توانند چیزی شبیه به این داشته باشند.

اما هیچ چیز شبیه به این در ترکیب آنها در ۱۴.۶ در کل بسته وجود ندارد. من می‌خواهم با نشانه‌ها شروع کنم، همانطور که به طرز فکرمان در مورد انجیل چهارم و آموزه‌های آن ادامه می‌دهیم.

هفت نشانه. آب به شراب، فصل ۲. شفای پسر رسمی، فصل ۴. شفای مرد لنگ، فصل ۳. این سوال سختی است. او از بدو تولد لنگ بود، درست است؟ یا سال‌های سال لنگ بوده است.

نمی‌دانم، ۳۶ سال، چیزی در این حدود. و او شفا یافته است. هیچ فیزیوتراپی هم لازم نیست.

او فوراً شفا یافت. ۵۰۰۰ نفر در فصل ۶ تغذیه شدند. مرد لیمویی در فصل ۹ شفا یافت. لازاروس در فصل ۱۱ ها به آنها پرداخته شده IM زنده شد. همانطور که گفتم، قصد ندارم در مورد مواردی که قبلاً در مورد ۱۱ است، زیاد توضیح دهم.

از آب تا شراب، ما به آن پرداختیم. اولین نشانه تا حدودی نمادین است. انجیل یوحنا یک انجیل نمادین است.

عروسی در قانا. مادر عیسی آنجاست. شراب تمام شد.

مریم به او می گوید که شراب ندارند. عیسی به مادرش بی احترامی نمی کند، اما او را به آرامی سر جایش می نشاند. این چه ربطی به من دارد؟ ماما، تو که برنامه ی من را تعیین نمی کنی

ساعت من هنوز نرسیده است. ما به ضرب المثل های مربوط به زمان خواهیم پرداخت. شاید فردا

شاید در یک سخنرانی بعدی، ببخشید. و آنها پیچیده هستند. اما به طور کلی، زمان مرگ، برخاستن و بازگشت او به نزد پدر فرا رسیده است.

آن هنوز نیامده است. و در پایان ۱۲، آغاز ۱۳ می آید. و فکر می کنم اینجا مد نظر است، اما من آن را در فصل ۲، این یکی، و آن یکی را در فصل ۷ می بینم - عید خیمه ها

، برادرانش که به او ایمان ندارند، همانطور که صریحاً گفته شده، او را تحریک می کنند که: «ای شعبده باز، به جشن برو و شعبده بازی هایت را نشان بده.» ای وای

او گفت، نه، من بالا نمی روم. منظورش این بود که الان بالا نمی روم. او مخفیانه، در اواسط جشن، بالا رفت.

چرا اینطور است؟ و چرا اینجا او از هل دادن مادرش به روی صحنه امتناع می کند؟ این برداشت شخصی من است، و اگر من جای شما بودم، ممکن است اشتباه باشد، باشه؟ به هیچ وجه اجماعی وجود ندارد. اما برداشت من این است که هر دو از صلیب و رستخیز و عروج صحبت می کنند. اما فکر می کنم به طور خاص، این دو، فصل های ۲ و ۷، این دو قسمت، او در فصل ۷ هیچ نشانه ای انجام نمی دهد، اما کلمات شگفت انگیزی می گوید.

او در آیه ۷ جای خدا را می گیرد و برخی از نمادهای جشن خیمه ها را می گیرد و آن را به عنوان خدا به خود نسبت می دهد. من این را به این معنی می دانم. هنوز زمان تجلی عمومی من در ورود پیروزمندانه فرا نرسیده است.

مامان، منو هل نده رو صحنه. راستی، حالت چهرهات مثل زن نیست! همون حالتی که تو تصویر شماره ۱۹ از صلیب دیدیم، همون حالتی که قبلاً دیدیم. اون روی صلیبه

اگر تا به حال وقت داشتم که به خودش فکر کنم، همین بود. و مطمئنم که او به درگاه پدر دعا کرده است. او واقعاً دعا می کند، و ما بعضی از آن حرف ها را زدیم.

اما او می‌گوید که به مادرش فکر می‌کند. و می‌گوید، ای زن، اینک پسرت. این همان کلمه است، ای زن، همان خطاب مستقیم.

او نمی‌گوید، زن، و می‌گوید، مادر، خانم عزیز، چیزی شبیه به این. این یک خطاب محترمانه است، او را به خاطر مراقبتش به جان می‌سپارد. پس اینجا هم، آیا می‌گویم که دارد آن را سر جایش می‌گذارد؟ بله، اما با احترام و ملایمت.

او قرار نیست جدول زمانی را تعیین کند، و پدر جدول زمانی را تعیین می‌کند. زمان ورود پیروزمندانه الان نیست، چون به صلیب منتهی می‌شود. نه، نه، او سال‌های زیادی در پیش دارد.

او باید تدریس کند. او باید معجزات انجام دهد. هنوز صلیبی [برای صلیب کشیدن] وجود ندارد.

پس به همین دلیل است که او اجازه نمی‌دهد مریم او را روی صحنه هل دهد. و به همین دلیل است که او در نیمه راه مخفیانه بالا می‌رود. او در جشن روز اول بالا نمی‌آید و نمی‌گوید، من مسیح هستم. او اینجاست.

اوه نه، بی‌سروصدا. و او درس می‌دهد. او هنوز هم سر و صدا می‌کند.

و آنها می‌خواهند دوباره او را بگیرند. اما او همیشه از برنامه‌ی پدرش پیروی می‌کرد. وقت من هنوز نرسیده است، مادر.

مادر گفت، هر چه می‌گوید انجام بده. او عقب‌نشینی کرد. من این را دوست دارم.

حالا، شش خمره سنگی آب برای مراسم تطهیر یهودیان آنجا وجود داشت. معلوم شد مفسران، و من واقعاً معتقدم که حق با آنهاست، سال‌هاست که به این موضوع فکر می‌کنند. آنها واقعاً آنجا بودند، اما نماد پارچه قدیمی هستند.

نمی‌توانی به لباس‌های کهنه وصله بدوزی. نمی‌توانی شراب تازه را در مشک‌های کهنه بریزی. می‌ترکد.

یوحنا اغلب به انجیل‌های هم‌نوا استناد نمی‌کند. او ایده‌های انجیل‌های هم‌نوا را در سایر کارهایی که عیسی انجام داد یا گفت، نشان می‌دهد. بنابراین، این [مطلب] اینجاست.

عیسی شراب کهنه یهودیت را می‌گیرد و از آن، شراب تازه پادشاهی خدا را بیرون می‌آورد. در اولین نشانه‌اش، نه به معنای واقعی کلمه اولین نشانه‌اش، بلکه اولین نشانه‌ای که یوحنا ثبت می‌کند. و ضمناً، او می‌خواهد که ما آن را به حساب آوریم.

زیرا برای نشانه اول و دوم، او می‌گوید، نشانه اول، نشانه دوم. او ادامه نمی‌دهد، اما می‌خواهد که ما ادامه دهیم. در فصل ۲۱، او می‌گوید که ظهور سوم رستاخیز، سومین باری است که عیسی پس از رستاخیز بر شاگردانش ظاهر شده است.

بنابراین او می‌خواهد ما چیزها را بشماریم. آیا این به آن معناست که شمارش من همیشه درست است؟ البته که نه. اما من هفت گفته‌ی «من هستم» و هفت نشانه را می‌شمارم، و باز هم، وقتی ایده‌ی جدیدی دارم به شما هشدار می‌دهم.

اینها ایده‌های خودم نیستند. خدمتکاران از او اطاعت می‌کنند. اینها کوزه‌های بزرگی با مقدار زیادی آب هستند.

خدمتکاران آنها را تا لبریز می‌کنند. مسئولیت داماد تهیه شراب برای جشن است. این شرم‌آور است.

عیسی، که در اینجا نماد دیگری است، جای داماد را می‌گیرد، به عبارت دیگر، خداوند کلیسا، رئیس کلیسا، که برای قوم خدا تأمین معاش می‌کند. با این کار، نشان می‌دهد که آیین‌های تطهیر بنی اسرائیل منسوخ شده‌اند. آنها پوسته‌های قدیمی هستند.

آنها لباس کهنه هستند. وصله زدن به آن فایده‌ای ندارد. نه، برای شراب تازه‌ی پادشاهی خدا به پوست‌های تازه نیاز دارید.

و او واقعاً آورد، و بله، شراب الکلی بود. و بله، واقعاً چیز خوبی بود چون متصدی رستوران تعجب کرده بود.

معمولاً چیزهای ضعیف‌تر را بعداً، وقتی مردم به اندازه کافی نوشیده‌اند، بیرون می‌آورند، و شاید نتوانند تفاوت را تشخیص دهند. اما تو بهترین چیزها را برای همیشه نگه داشتی - آیه ۱۱

این اولین نشانه از نشانه‌هایی است که عیسی در قانای جلیل انجام داد و جلال خود را آشکار ساخت. او شکوه خود را نشان می‌دهد. او با تبدیل آب به شراب در چنین مقیاس بزرگی، اندکی از شکوه خود را نشان می‌دهد.

صرفاً به کلام او. و شاگردانش به او ایمان آوردند. یک مسیحی تمام عیار، غیرممکن است.

آنها شروع به ایمان آوردن به او کردند. در این مرحله، آنها به طور مثبتی با او مرتبط بودند. در سخنرانی بعدی خود، به ادامه آیات و نشانه‌ها خواهیم پرداخت و به فصل ۴، شفای مرد لنگ توسط او، خواهیم پرداخت.

«این رابرت ای. پترسون در تدریسش در مورد الهیات یوحنا است. این جلسه شماره هفت، «من هستم عیسی، بخش ۲ است. نشانه‌های عیسی، بخش ۱»